

غدر غدیر

آنچه در هجدهم ذیحجه سال دهم، در پی حج وداع پیامبر(ص) بر کرانه برکه خم بگذشت از نصبابن عم پیامبر، علی بن ابی طالب(ع)...



دکتر سهند صادقی بهمنی: آنچه در هجدهم ذیحجه سال دهم، در پی حج وداع پیامبر(ص) بر کرانه برکه خم بگذشت از نصبابن عم پیامبر، علی بن ابی طالب(ع) به ولایت، به نص الهی، گرچه در زمان و مکان ویژه ای رخ داد و به سخن دیگر حادثه ای تاریخی بود که مورخان و محدثان و فقها و متکلمان به سلسله ای متواتر آن را نقل کرده اند اما در واقع کشف نهایی و قطعی بود، از عهدی که خداوند با مردمان بسته است به روز ازل.

همان عهدی که در محاوره ابراهیم خلیل(ع) و پروردگارش می توان از آن نشان گرفت: «و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا] به او می فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم. [ابراهیم] تا پرسید: از دودمانم (چطور)؟ فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی رسد. (بقره/124) و این عهدی است مستمر و همیشگی همانطور که آیه گواه آن است. اینکه برخی از مفسران- با وجود تیزبینی و دقت تفسیری که از خود نشان داده اند- آیه 67 سوره مبارکه مائده را به اعلام ولایت امیرمؤمنان منسوب و مرتبط دانسته اند، گذشته از آنکه نادیده گرفتن بخش وسیعی از تاریخ به شمار می آید، گونه ای جفا در حق رسول اعظم(ص) است؛ چرا که تاریخ به یاد دارد، پیامبر در یوم الدار و در پی فرمان الهی به انذار نزدیکان، علی را در 13 سالگی به ولایت و وصایت برگزیده است و نیز تاریخ از یاد نمی برد که آیه ولایت (مائده/55) در شأن چه کسی نازل شده است.

تاریخ به یاد دارد که پیامبر(ص)، پیش از حرکت به تبوک، نسبت خود را به علی(ع) نسبت موسی به هارون دانسته است، جز آنکه بعد از او پیامبری نیست. چه اگر مراد نبی، ولایت دادن بر شهر پیرمردان و پیرزنان و کودکان بود نیازی به گفتن این جمله که «مگر آنکه پس از من پیامبری نیست» نبود و نیز تاریخ از یاد نمی برد که پیامبر(ص) علی را به مباحله نجرانیان برد و او را به منزله و مثابه (نفس) و جان خود به شمار آورد؛ حادثه ای که مهور است به تأیید قرآن کریم. اینکه پیامبر شش ماه و به روایتی 9 ماه پس از نزول آیه تطهیر(احزاب/33) که بر عصمت اهل بیت پیامبر گواه است، بر باب خانه علی(ع) و فاطمه(س) می ایستاد و به ایشان با لقب اهل بیت سلام می کرد، آیا در تاریخ از یاد خواهد رفت؟ تاریخ از این رویدادها کم به خود ندیده است.

اینک پرسش از اصل وجود ولایت نیست؛ که امری مسلم است به تواتر و توافق فریقین. پرسش اینک از چیستی و ماهیت ولایت است. ماهیتی که گرچه به لحاظ تاریخی در هستی و اصل وجودی ولایت به گونه ای همبسته شده، اما پرسش از آن یادآور عهدی است که خداوند با مردمان بسته است. پرسش را ما از نگاهی به نظاره می نشینیم که مأخوذ از اهل بیت است و می دانیم که اهل بیت آگاه ترند از آنچه در بیت و خانه رسالت و ولایت می گذرد؛ همان اهل بیتی که نبی، نامشان را به صراحت در برکه خم، بر زبان جاری کرد. با این مقدمه به پرسش از ولایت می نشینیم از نگاه پنجمین ولی، محمد بن علی بن حسین(ع) امام باقر(ع).

ماهیت و پایه های امامت و ولایت از نگاه امام باقر(ع) مانند نبوت امری الهی و مبتنی است بر قرآن کریم. امام هرچند در این جستار استناد به حدیث را فراموش نمی کند اما مستند ساختن قرآن را که میثاق و قدر مشترک مسلمانان است، دارای اهمیتی ویژه تلقی می کند.

کلینی در «کافی، ج یک، ص 289 « و نیز قاضی نعمان اسماعیلی در «دعائم الاسلام، ج یک، ص 17» تأکید امام را بر آیه 55 سوره مائده نقل می کنند: «و انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکوه و هم را کعون؛ ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند. همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند». تأکید امام البته بی هیچ روی امری شگرف به شمار نمی رود چرا که تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند که آیه درباره امام علی(ع) نازل شده است.

بنابراین استدلال امام، با دو مقدمه به نتیجه مطلوب می رسد: تنها و تنها ولی شما خدا و پیامبر و مومنانی هستند که در حال رکوع زکات می دهند. منظور از مومنان علی است. پس علی(ع) صاحب ولایت انحصاری بر مومنان است. تنها اختلافی که در این باره وجود دارد، مسئله ای است که در مورد تفسیر «و او» روی داده است، چرا که مفسران اهل سنت «و او» را که پیش از واژه «رسوله» قرار گرفته است، واو حالیه در نظر گرفته اند، که با این تفسیر معنای آیه اینگونه خواهد بود: به راستی ولی شما تنها خداوند است. پیامبر و مومنانی که نماز بر پای می دارند و زکات می دهند و آنها رکوع کنندگان هستند. با این تفسیر از «و او»، ولایت تنها منحصر به خداوند خواهد بود.

پاسخ امام کاملاً واضح و روشن بود: اگر واو را حالیه در نظر گیریم، علاوه بر اینکه آیه دیگر هیچ وجه محصلی نخواهد داشت، برخلاف ظاهر آیه، تفسیر خود را ارائه کرده ایم و به سخن دیگر؛ تفسیر به رأی کرده ایم. شکل دیگری که درباره این آیه در تطبیق آن بر امیرمومنان وجود دارد در واژه «الذین» نهفته است البته این اشکال در میان مفسران عمومیت ندارد. امام در پاسخ به این

مسئله که به جمع بودن اسم موصول «الذین» و مفرد بودن حضرت علی مربوط است یک مثال نقض را مطرح می‌کند: «الذین تالو لآخوانهم و تعدوا لو، طاعونا ما قتلوا...» (آل عمران/168): «همان کسانی که (خود در خانه) نشستند و درباره دوستان خود گفتند: اگر از ما پیروی می‌کردند، کشته نمی‌شدند...». تمام مفسران بر این باورند که مقصود از «الذین» که اسم موصول جمع مذکر است، تنها یک تن است یعنی عبدالله بن ابی بن ابی سلول، سردسته منافقان یثرب.

آیه دیگری که امام در تأیید ولایت ائمه به گواه می‌گیرد و علاوه بر آن، سرشت آن را نیز تا حدی مشخص می‌کند، آیه 59 سوره نساء است: «یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم...! ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید...» استناد امام به آیه مذکور را، شیخ طوسی در «تبیان، ج 3، ص 235» و قاضی نعمان در «دعائم، ج 1، ص 31» گزارش کرده‌اند. استدلال امام بسیار واضح و منطقی است: «اولی الامر» باید به صورت مطلق مورد اطاعت و تبعیت قرار گیرند و اگر اولی الامر، احتمالاً خطاکار و گناه‌پیشه می‌بودند، هرگز پروردگار امر به اطاعت مطلق از ایشان نمی‌نمود.

بنابراین باید مصادیق اولی الامر را در آیه تطهیر (احزاب/ 33) جست‌وجو کرد که مصداق معصومان و پاکان از رجس و پلیدی امت را معین ساخته است. وضوح این امر به گونه‌ای است که حتی مورخ و مفسر بزرگ اهل سنت، محمد بن جریر طبری به نقل از یکی از مفسران قدیمی، یعنی مجاهد، در تأیید این موضع امام، روایاتی را مطرح می‌کند (طبری، تفسیر، ج 8، ص 505-504). گذشته از آیات (شوری/ 23) و استناد جالب و مبتکرانه‌ای که در گزارش‌های به‌جامانده از استدلال‌های ایشان قابل مشاهده است، آیه 32 سوره مبارکه فاطر است: «ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله، ذلک هو الفضل الکبیر؛ سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم، به میراث دادیم؛ پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه‌رو و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیش‌گامند؛ و این خود تنها توفیق بزرگ است».

بسیار دارای اهمیت است که در استدلال ایشان نحوه استناد به قواعد ادبی را مورد بازنگری قرار دهیم. الف و لام متصل به واژه الخیرات که به لحاظ صرفی جمع مکسر است، در این استدلال افاده عموم می‌کند. به دیگر سخن منظور از «الخیرات» تمامی خیرها، نیکی‌ها و خوبی‌های ممکن است که یک انسان توانایی دستیابی به آنها را داراست. آیا گروهی از مسلمانان بر این باور، یافت می‌شوند که افرادی در تمامی نیکی‌ها گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند و هیچ ظلم و گناهی برگردن ایشان وجود ندارد؟ اهل سنت به عدالت صحابه اعتقاد دارند، گرچه در محدوده و وسعت صحبت و معنای صحابی بودن اختلاف به چشم می‌آید، اما این عدالت بی‌شک، لاقلاً با ارتکاب گناهان کوچک (صغیره) سازگاری دارد.

بنابراین تنها شیعیان هستند که مطابق آیه مذکور به گروهی معصوم باور دارند. آیه تطهیر نیز گذشته از تأکیدی که بر استدلال پیشین می‌نهد، خود دلیل گویا و واضحی است بر وجود گروهی از امت تحت عنوان اهل‌بیت که از تمامی گناهان مبرا و به تمامی نیکی‌ها متصف هستند، به این چنین گروهی از امت با چنین ویژگی‌هایی، تنها شیعیان معتقد هستند. امام باقر(ع)، با استنادهای مکرر به آیات قرآن در واقع امامت را یکی از فرائض می‌شمارد که خداوند بر دوش مومنان نهاده است. تنها با این تفاوت که امامت مهم‌ترین این فرائض و تکالیف است. امامان از نگاه قرآن به گزارش امام باقر(ع)، حافظان و هادیان مومنانند و اطاعت از آنها فرض واجب است. آنها اهل‌الذکر هستند و کتاب، یعنی قرآن، به آنها به میراث داده شده است. به این ترتیب آنها مفسران قرآن و تأویل‌کنندگان آن هستند. گرچه این تفسیر انحصاری نیست.

آنان راسخان در علم و پاک و معصوم از گناه و لغزش هستند. نور الهی هستند که مردم می‌توانند با آنها راه مستقیم بجویند. از این‌رو دوست داشتن آنان بر مومنان واجب شده است. در نتیجه امام باقر(ع) در کامل ساختن نظریه امامت براساس قرآن بر چند محور اساسی تأکید می‌کند: امامت امری الهی است. به سخن دیگر نص الهی درباره آن وجود دارد (منصوص است). پیامبر بارها و از جمله در هجدهم ذیحجه آن را مطرح ساخته است (منصوب به نص است). امامت در این جهان نیز، وجوب و ضرورت دارد، چرا که دانشی حقیقی را به بندگان عرضه می‌دارد (علم الهی امامان) در نتیجه این محورها، محور دیگری گشوده می‌شود: امامان، باید مورد اطاعت واقع شوند؛ چرا که قرآن بر عصمت آنان تأکید ویژه نهاده است (معصوم بودن امامان). امام باقر(ع) در تئوری ولایت خویش بیشتر قرآن را مستمسک و مستند قرار می‌دهد و عمدتاً استدلال‌های خود را بر پایه آیات سامان می‌دهد. در این میان اما نباید از استدلال‌های ایشان به احادیث غافل شد، خصوصاً احادیثی که تنها مورد اتفاق یک گروه از مسلمانان نیست.

حدیث غدیر، از نظرگاه ایشان، حدیثی است که علاوه بر پذیرش از سوی تمامی فرق مسلمان، یکی از معدود احادیثی است که تمامی چهار صفت پیش گفته را - که همگی به گونه‌ای در تکمیل نمایاندن ماهیت ولی نقش دارند- کاملاً مطرح می‌سازد. امام به طور مشخص و محوری به یک فراز از این حدیث استدلال می‌کند (دعائم، ج یک، ص 17) بخشی که معیار تفسیر مهم‌ترین واژه حدیث از نگاه اهل سنت می‌شود؛ یعنی واژه «مولی».

پیامبر در ابتدای سخن، بخش آغازین آیه شش سوره مبارکه احزاب را تلاوت می‌کند: «النبی ولی بالمومنین من انفسهم...»:

«پیامبر به مومنان از خودشان سزاوارتر و نزدیک‌تر است». پس از آن پیامبر سه بار از حاضران تصدیق می‌گیرد که آیا من از شما به‌خودتان سزاوارتر نیستم؟ جواب حاضران اما از پیش روشن است: آری. آنگاه و با توجه به‌معنای پیش گفته از مولی و ولی که عبارت است از تسلط و سرپرستی و برتری به حاضران، برای آخرین بار می‌گوید: «من کنت مولا، فهذا علی مولا»؛ هرکه من مولای اویم، این علی مولای اوست.

احتمالا برداشت بسیاری از حاضران و ازجمله خلیفه دوم نیز همین امر بوده است که باعث شده تا پس از پایان خطبه به سوی امام علی(ع) بشتابند و بر او به ولایت شادباش بگویند. اهل سنت نیز، چنان‌که ذکر آن رفت، بر صدور حدیث از خویش تردید روا نمی‌دارند و بسیاری از آنان حدیث غدیر را روایت کرده‌اند اما از معنای آن روایت و گزارش دیگری دارند. برخی از ایشان کوشیده‌اند تا زمینه تاریخی چنین گزارشی را با توجه به اوضاع و احوالی که پیش از آن میان امام علی و صحابه گذشته است، نشان دهند (ابن‌کثیر، البدایه و النهایه، ج5 ص 208-214 نیز مسند احمد، ج5، ص347).

به‌نظر آنان مسئله آن بود که عده‌ای از علی(ع) به‌خاطر شیوه عادلانه - به باور آنان افراطی- تقسیم غنائم هیأت اعزامی به یمن، به پیامبر(ص) شکایت بردند که با ترشروی پیامبر مواجه شدند و نیز تأیید مجدد امام از سوی پیامبر. این جنگ که در یمن اتفاق افتاده بود، به فرماندهی امام بود و امام پس از آن کوشید تا خود را در حجه‌الوداع به پیامبر در مکه برساند.

آنها استدلال می‌کنند که پیامبر(ص) در حاشیه غدیرخم کوشید تا این احساسات ناخوشایند را نسبت به علی از دل آنان بزداید! البته این استدلال و تمامی استدلال‌هایی که بر این پیش‌فرض استوارند که منظور از «مولی« دوست یا چیزی شبیه به آن است، با این مشکل اساسی روبه‌رو هستند که برای زدودن این کینه‌ها - که بعدها خود امام در جایی می‌گویند: هرگز این کینه‌ها و عقده‌ها زائل نخواهد شد- نیازی به جمع‌آوری بیش از 90هزار نفر و به روایتی 120هزار نفر نیست.